

**Journal Iranian political sociology**

**Vol. 4, No. 2, summer 2021**

**<https://doi.org/10.30510/psi.2022.309725.3901>**

**The link between structure and content in Surah "Esra"**

Artistic

effects such as puns, derivation, class, proportion and combination, problems, observance of analogies, etc., from the end of the second century in the studies related to the beauty of the language of the Qur'an, the subject of discussion by scholars such as Fara, Ibn Mu'tazz, Ramani, Khattabi, Khafaji, etc. has been placed. In the contemporary period, the topics related to formalism and structuralism, which are closely related to linguistic theories, were used first in literary criticism and then in some other branches of humanities. This article, which is written in a descriptive-analytical way and with the aim of adapting the achievements of modern linguistics to traditional rhetoric in the verses of the Qur'an, while briefly reviewing the concept of form and structure and their effect in inducing content, tries to examine the Qur'an as a literary work and From this point of view, examine and link the form and structure with the content on a case-by-case basis in Surah Isra Faradid Ahl Nazar.

The findings of the research show that the word alone cannot have an effect in expressing the meaning and the order of phrases; Rather, the good order and eloquence of the style come from combining sentences with each other and combining them with their meaning. According to what has been given, the order in the verbal and content structures of Surah Isra includes the science of criticism, syntax, and rhetoric, so in this context, one cannot prefer Atsar Sahtari over the other, because each of them is in a good position and based on the order of Sahtari. have been found

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.359225.3901>**پیوند ساختار و محتوا در سوره «اسراء»**مریم حاجی قاضی استرآبادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

مرتضی خرمی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲

ارسطو میرانی<sup>۳</sup>**چکیده**

جلوه‌های هنری مانند جناس، اشتقاق، طباق، تناسب و انتلاف، مشاکله، مراعات نظیر و ... از اواخر سده دوم در مطالعات مربوط به زیبایی‌های زبان قرآن، موضوع بحث دانشمندانی چون فرآء، ابن معتر، رمانی، خطابی، خفاجی و ... قرار گرفته است. در دوره‌ی معاصر، مباحث مربوط به فرمالیسم و ساختارگرایی که ارتباط تنگاتنگی با نظریه‌های زبان‌شناختی دارند، نخست در نقد ادبی و سپس در برخی دیگر از شاخه‌های علوم انسانی بکار گرفته شد. یکی از این مباحث که می‌تواند بُعد جدیدی از ابعاد و وجوه گوناگون اعجاز قرآن کریم را بر نماید، پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره‌های قرآن کریم است. یافتن ارتباط میان فرم و محتوا مستلزم بینشی صحیح از درون‌مایه‌ی یک اثر ادبی است که با تقسیم‌بندی‌های موضوعی و تحلیل کلی، قابل تحقق است. این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی و با هدف انطباق‌بخشی دستاوردهای زبان‌شناسی نوین با بلاغت سنتی در آیات قرآن نگاشته شده است، می‌کوشد ضمن مروری مختصر بر مفهوم فرم و ساختار و تأثیر آن دو در القای محتوا، قرآن را به مثابه یک اثر ادبی و از این منظر بررسی نموده و پیوند فرم و ساختار با محتوا را بطور موردی در سوره اسراء فرادید اهل نظر قرار دهد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد واژه به تنهایی نمی‌تواند اثری در بیان معنا و حسن ترتیب عبارات داشته باشد؛ بلکه حسن نظم و بلاغت اسلوب از ترکیب جملات با یکدیگر و ترکیب آنها با معنایشان حاصل می‌شود. از این رو عناصر و ویژگی‌های ساختارگرایانه تأثیر عمیقی بر محتوا و اهداف سوره اسراء گذاشته است. چنانچه حاصل شد، نظم مفهوم مرکبی است که علاوه بر اینکه در برگزیده علم نقد و نحو و بلاغت بوده، در بردارنده عناصری چون، تعلیق، اسناد، ساختار، ترتیب، و معانی نحو می‌باشد. ارتباط این عناصر ساختاری به انتقال مفهوم و پیام در سوره اسراء کمک کرده است.

با توجه به آنچه آورده شده نظم در ساختارهای لفظی و محتوایی سوره اسراء در برگزیده علم نقد و نحو و بلاغت بوده است پس نمی‌توان در این زمینه عنصر ساختاری را بر دیگری ترجیح داد چرا که هر کدام از آنها در جایگاه خوب و بر اساس نظمی ساختار یافته قرار گرفته‌اند. **واژگان کلیدی:** قرآن، فرم، ساختار، محتوا، زبان‌شناسی، سوره اسراء.

<sup>۱</sup>دانشجو دکتری علوم قرآن و حدیث، گروه معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

hadith.m.62@gmail.com

<sup>۲</sup>استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان. ایران. (نویسنده مسئول)

m.kh49@yahoo.com

<sup>۳</sup>استادیار گروه معارف اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

arastoomirani@gmail.com

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم، اعجاز ادبی و بیانی این کتاب آسمانی است. برای نشان دادن جلوه‌های جدیدی از اعجاز قرآن، نیازمند نظریه‌های جدید نقد ادبیات خواهیم بود که از جهاتی، نظام‌مندتر، خلاقانه‌تر و مؤثرتر از بلاغت سنتی اند. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌های جدید، یگانگی فرم و محتوا یا رابطه متقابل این دو در تمام انواع متن است. به باور زبان‌شناسان، فرم و محتوای متن، جدایی‌ناپذیرند و چگونگی گفته شدن، نقش بسزایی در معناپردازی یا معناسازی دارد. این امر صرفاً مختص متن‌های ادبی هم نیست؛ بلکه هر نوع متنی چه شعر باشد، چه بیانیه سیاسی، چه رمان، چه احضاریه دادگاه، چه شرح پشت جلد کتاب، چه دستور آشپزی، و چه هشدار که در جاده نصب شده- شیوه بیان و سبک زبانی خاص خود را دارد و با معیارها و ابزارهایی که علم زبان‌شناسی جدید و حوزه‌های وابسته به آن در اختیار ما می‌گذارند، می‌توان همه این متن‌ها را به لحاظ سبک و زبان، توصیف و تحلیل و تفسیر کرد. (وردانک، ۱۳۹۷: ۱۲) رابطه متقابل فرم و محتوا یکی از اصول اولیه هم در سبک‌شناسی مدرن غربی و هم در بلاغت اسلامی است. طبق این اصل، فرم و محتوای متن نه دو عنصر مجزا بلکه دو جنبه از پدیده‌ای واحدند، که همان «متن» است. به بیان دیگر، اگرچه فرم و محتوا متعلق به دو حوزه متفاوت می‌باشند، لیکن به مثابه جسم و روح، گاه در خدمت یکدیگر قرار می‌گیرند که دریافت یکی در گرو فهم دیگری است. کشف ارتباط و پیوند این دو می‌تواند بر التذاذ هنری و ادبی خواننده و مخاطب بیفزاید. به این ترتیب، هنگامی که از دو اصطلاح «فرم» و «محتوا» استفاده می‌کنیم، در حقیقت داریم به چیزی واحد از دو منظر متفاوت اشاره می‌کنیم که هیچ‌یک از آن دو را نمی‌توان مستقل از دیگری تحلیل کرد. بنا بر این، صنعت‌ها و شگردهای زبانی ادبی را نباید صرفاً به آرایه‌های متن فروکاست؛ زیرا آن‌ها بخش مهمی از فرایند معناپردازی متن‌اند و از آن‌جا که از منظر زبان‌شناسی، هیچ دو فرمی هم‌معنا و هم‌تأثیر نیستند، کوچک‌ترین تغییر در فرم متن، موجب تغییر در محتوای آن خواهد شد. به عبارت دیگر، هیچ دو متنی هیچگاه تأثیری یکسان بر مخاطب نمی‌گذارند و با توجه به کارکرد متفاوتی که در بافت‌های گوناگون پیدا می‌کنند، هیچگاه هم‌معنا (مترادف) نخواهند بود. این ویژگی یعنی در هم تنیدگی فرم و محتوا یا لفظ و معنای آن، بیش از هر متن دیگری در قرآن کریم جلوه یافته است و لذا به درستی گفته‌اند که: «هندسه کلمات در قرآن بی‌نظیر است. نه کسی توانسته یک کلمه از قرآن را پس و پیش کند بدون آنکه به زیبایی‌های آن لطمه وارد سازد و نه کسی توانسته است مانند آن بسازد.» (فضیلت، ۱۳۹۸: ۲۹) به همین سبب است که خداوند خود در قرآن مجید، منکران را به هم‌آوردی طلبیده و فرموده است: «و اگر در آنچه بر بنده خود فرو فرستاده‌ایم تردیدی دارید، چنانچه راست می‌گویید، سوره‌ای هم‌گون آن بیاورید.» (بقره: ۲۳) در حقیقت، تحدی خالق قرآن ناظر بر گوهر ادبی و هنری آن است؛ زیرا قرآن از حیث زبان و سبک است که تقلیدناپذیر می‌نماید. (میر و عبدالرئوف، ۱۳۹۶: ۱۸۵)

مفهوم ساختار نیز از جمله مفاهیمی است که، مورد توجه مطالعات و تحقیقات شاخه‌های گوناگون علوم انسانی مانند زبان‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و غیره قرار گرفته است و ریشه‌های آن را می‌توان در اوایل قرن بیستم در آثار افرادی

مانند دوسوسور در خصوص زبان شناسی ساختاری، و نیز مکاتب زبان شناسی پراگ، مسکو و کپنهاک جستجو کرد. (عباسلو، ۱۳۹۱: ۸۱).

ساختار، نظامی است که در آن همه اجزاء اثر با تعامل و در سایه‌ی پیوند با یکدیگر، کلیتی هماهنگ را می‌سازند؛ مانند شیئی که حرکت و کُنش آن محصول هماهنگی اجزای آن است. ساختارگرایی شیوه‌ای است که در آن هر جزء یا پدیده در ارتباط با یک کل بررسی می‌شود؛ یعنی هر پدیده، جزئی از یک ساختار کلی است. عنوان ساختارگرایی در مورد هر تحلیلی که بر ساختار و مناسبات درونی اجزای آن، تأکید می‌کند، استفاده می‌شود (خان میرزایی، ۱۳۹۵: ۲).

ساختارهای گوناگون به کار رفته در قرآن کریم آن قدر شگفت آور است که در هر زمان و از هر زاویه‌ای بدان نگرسته شود، ما را به شناخت ابعاد گوناگون زیبایی لفظی و معنوی آن یاری می‌رساند.

با توجه به اهمیتی که نقش تحلیل پیوند فرم و محتوا و ساختار آیات سوره‌های قرآن به منظور کشف تعامل عناصر مختلف یک متن با یکدیگر و در نتیجه میزان تاثیرگذاری آن بر مخاطب از طریق نشان دادن ویژگی‌های این متن نسبت به سایر متون دارد، هرگونه پژوهشی که بتواند نقاط ابهام و عوامل تاثیر گذار را بر این فرایند از جنبه‌های گوناگون روشن سازد، دارای اهمیت است. از این رو، این مقاله با هدف تحلیل فرم و ساختار و ارتباط آن با محتوا در سوره اسراء و بر نمودن جنبه‌ای دیگر از اعجاز ادبی قرآن کریم، در صدد است به این پرسش پاسخ دهد که عناصر و ویژگی‌های متن یعنی فرم و ساختار تا چه اندازه در خدمت محتوا و اهداف این سوره قرار گرفته‌اند؟ روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی است و گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

## ۲- مبانی نظری تحقیق

### ۲-۱ ساختارگرایی

ساختار در لغت، به معنی اسکلت و استخوان‌بندی است و در اصطلاح ادبیات، به شیوه سازماندهی و مجموع روابط عناصر و اجزاء سازنده یک اثر ادبی با یکدیگر اطلاق می‌شود (داد، ۱۳۹۰؛ اردستانی، ۱۳۹۴). به عبارتی دیگر، ساختار به معنای چارچوب تعیین کننده مناسبات درون عناصر یا اجزای یک داستان، اثر یا پدیدار است که به مفهوم هم‌خوانی ارگانیک میان اجزای اثر باز می‌گردد (کالر، ۱۳۹۷). ساختار حاصل کلیه ی روابط عناصر تشکیل دهنده ی اثر، با یکدیگر است، یعنی ارتباط ذاتی میان همه‌ی عناصر اثر ادبی و هنری که تمامیت و کلیت آن اثر را در بر می‌گیرد و به اثر انسجام و یکپارچگی می‌دهد. همه‌ی اجزا و عناصری که در ارتباط متقابل با یکدیگر و با کلیت ساختی بزرگتر قرار دارند و بدون هیچ یک از این اجزا معنایی ندارند، ساختار نامیده می‌شود (علوی مقدم، ۱۳۹۵: ۱۵۴ - ۱۸۶). ساختارگرایی عبارت است از تحقیق در باره‌ی سیستمی (ساختاری) که از قواعد و قوانین نهفته در ژرفای برخی از عوارض سطحی پدید می‌آید (پیشگاهی فرد و قره بیگی، ۱۳۹۲). واحدهای تشکیل دهنده‌ی سیستم به خودی خود حامل معنا نیستند، پیوندهای متقابل آنها در درون سیستم است که بدانها معنا می‌بخشد، چون تنها در آن صورت است

که می‌توانند به عنوان بخشی از یک سیستم مورد بررسی قرار گیرند (هوارث، ۱۳۸۷). همچنین می‌توان گفت که واژه‌ی ساختار ناظر به شکل ظاهری یک چیز است و وقتی درباره‌ی ساختار قرآن بحث می‌کنیم، چینش کلمات و آیات و سوره‌های قرآن مدنظر است. در بحث ساختار، توصیف و تبیین و توجیه چینش کلمات یا آیات و یا سوره‌های قرآن صورت می‌گیرد. توصیف چگونگی چینش کلمات یا آیات و یا سوره‌های قرآنی یعنی اینکه چگونه هست؛ یعنی علت یا علل پدید آمدن چنین چینی، و توجیه یعنی چه دلیل یا دلایلی وجود دارد که پیامبر یا صحابه چنین چینی را انجام دادند.

### فهم ساختارگرایانه متن قرآن

بر اساس اصول ساختارشناسی، مناسبات، تفاوت‌ها و تقابل‌های اجزای متن به نشانه‌های متفاوت، شکل و معنی می‌دهد و مجموعه‌ای از عناصر صوری را با یکدیگر مرتبط می‌سازد و این امکان را می‌دهد که از راه همنشینی عناصر گوناگون، عبارت‌هایی با معانی تازه ساخته شود. از طریق دقت در روابط پاراگراف‌ها و بخش‌های مختلف یک اثر می‌توان به محتوای اصلی یک داستان یا کل اثر پی برد. ساختارشناسی به طرح ابیات و پدیدارها فراتر از جنبه‌های ظاهری آنها کمک می‌کند و آشکار می‌سازد که طرح یک عنصر (بیت، پاراگراف، بخش و حکایت) در رابطه‌ی آن با سایر عناصر است. کلیه‌ی این روابط که سازنده یک ساختار یا سیستم نهایی است، به کشف محتوای ۴ اصلی پنهان اثر کمک می‌کند (صفوی و کوپرس، ۱۳۸۸: ۶-۳). در این روش، رابطه بین دال و مدلول به تنهایی چندان مهم نیست؛ یعنی صرف این پندار که مثلاً الله در سوره فاتحه‌الکتاب اسم جامع الهی و رحمن و رحیم اسمای حسنی و بیانگر رحمت عام و خاص الهی هستند، اهمیتی ندارد؛ بلکه کیفیت و چگونگی رابطه یک دال با دال دیگر است که دارای اهمیت است. هیچ دالی به دال خودش ارجاع نمی‌شود، بلکه در زنجیره دال‌ها جای می‌گیرد و دال در این زنجیره معنا می‌یابد. دلالت‌ها نیز باید در همین پیوستگی دالها به شمار آید. موضوع اصلی همواره در ظاهر اثر پنهان است. تفسیر تک آیات به معنای راهیابی به کل سوره، داستان یا اثر نیست. ما سرنخ ارتباط دال‌ها را با یکدیگر از طریق فرم و ساختار، تأویل و ارجاع جزء به کل و کل به جزء کشف می‌کنیم (همان، ۳-۶). دال‌هایی مانند الله، اسلام، نبی، امام، کافر و نظایر آن در قرآن، هیچکدام به تنهایی و منفرد در قرآن به کار نرفته‌اند، بلکه با ارتباط نزدیک با یکدیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند و معنی ملموس و محسوس خود را از مجموع دستگاه‌های ارتباطی که با هم دارند به دست می‌آورند (ایزوتسو، ۱۳۹۶: ۵-۶).

البته ساختارگرایی در زمینه متن قرآنی، به آن معنایی که در فضای فرهنگی فرانسه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد، نیست؛ یعنی تعهد مطلق نسبت به دیدگاه‌های ساختارگرایان معروفی همچون میخائیل باختین<sup>۱</sup> و لوی اشتراوس<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> Mikhail Bakhtin

<sup>۲</sup> Levi-strauss

وجود ندارد و یا پیروی از بوریس آخن باوم<sup>۱</sup> و رومن یاکوبسن<sup>۲</sup> فرمالیست‌های روس نیز دیده نمی‌شود. در بحث ساختارگرایی قرآن هدف این است که از صورت و شکل به محتوا برسیم؛ یعنی آنچه برای ما مهم است، محتوا است نه شکل؛ البته برای فهم محتوا باید فرم را کشف نمود و از طریق گفتگو بین فرم و محتوا، معنای باطنی اثر را دریافت (صفوی، ۱۳۸۸: ۳-۶). روش ساختارشناسی قرآنی، مبتنی بر رویکرد کل نگر<sup>۳</sup> است. بر اساس این روش، تفسیر و رویکرد آیه به آیه مفید است؛ اما کافی نیست؛ زیرا با تفسیر آیه به آیه، تفسیر کل سوره حاصل نمی‌شود. این روش عبارت است از تأکید بر ساختار و فرم سوره. ساختار را نقشه متن می‌دانند. برای همین بدون داشتن نقشه‌ی متن، نمی‌توانیم متن را دریابیم؛ بنابراین با این روش می‌توانیم روابط بخش‌های مختلف را بهتر بفهمیم (همان: ۳-۶). روابط بخش‌های مختلف قرآن شامل واژگان و کلمات و . . . یک کل سازمان‌دار و یک شبکه بسیار پیچیده و درهم پیوسته پدید می‌آورد. و آنچه در حقیقت برای ما اهمیت دارد، همین نوع از نظام و دستگاه است که بیش از مفاهیم منفرد و جدا در قرآن به کار می‌رود (ایزوتسو، ۱۳۹۶: ۵-۶).

لذا اگر گفته شود که ساختار چه اهمیتی دارد، باید گفت که ساختار به ما کمک می‌کند تا انتظام سوره و معانی پنهان آن را دریابیم؛ برای مثال در سوره توحید، خداوند می‌فرماید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ» در ساختار خرد، الله آیه اول در ارتباط با الله آیه دوم است و احد آیه اول در ارتباط خرد با احد آیه چهارم و «لم» آیه سوم با «لم» آیه چهارم ارتباط دارد. بنابراین، ساختار خرد سوره توحید، بیانگر انتظام کلیدی و ملودی سوره است؛ در حالی که ساختار کلان سوره بیانگر این است که سوره با توجه به نقش الله واحد در آغاز و پایان سوره، بر جنبه وحدانیت حق تعالی تأکید دارد، در حالی که در سوره فاتحه الكتاب، توحید ربوبی را با توجه به نقش «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بیان می‌کند. یا مثلاً در سوره مبارکه کهف که دارای ۱۱۰ آیه و از جمله سوره‌های بزرگ است، در فهم ساختاری از این سوره، باید عمده‌تأ نگاه کلی نگر داشته باشیم تا بتوانیم ساختار را دریابیم. در این نگاه کلی نگر، این سوره به ده قسمت تقسیم می‌شود، قسمت اول آیات یک تا ۱۰ و . . . و این بخش‌ها هر یک با هم، در ارتباطی معنا دار هستند. سوره دارای ساختاری کلی است و هر بخشی، سیاق مستقلی دارد؛ لذا دارای چند نوع سیاق خواهد بود؛ مانند سیاق کلی، سیاق بخشی و . . . و در واقع در چارچوب این نوع سیاق‌ها و با رویکرد کلی نگر، ما باید به تفسیر و تأویل سوره پردازیم. پس ما دو نوع رویکرد کل نگر و خردنگر داریم و به هر دو روش هم نیازمندیم؛ یعنی هم رویکرد آیه به آیه و هم رویکرد کل نگر. سستی که در روش تفسیری ما تا به حال بوده، رویکرد تفسیر آیه به آیه بوده است. این روش، روش بسیار خوبی است؛ اما کافی نیست و ما برای فهم بهتر سوره قرآنی به رویکرد کل نگر هم احتیاج داریم.

<sup>۱</sup> Aachen Baum  
<sup>۲</sup> Roman Jakobson  
<sup>۳</sup> Synoptic

می‌توان گفت که فرم، نظم و شکلی است که در بیان محتوای اثر ادبی و هنری به کار می‌رود. فرم، شیوه‌ی تنظیم و هماهنگ کردن اجزا و عناصر یک اثر هنری و ادبی و روش ارائه‌ی آنهاست (علوی‌مقدم، ۱۳۹۵: ۴۴). اولین استنباطی که از اصطلاح «فرم» به ذهن متبادر می‌شود، مقوله نظم و انسجام و هارمونی است که در اغلب تعاریف معاصر، ذکر می‌شود. اگر بخواهیم به ژرف ساخته‌ی این نظریات و تعاریف برسیم، به این نتیجه می‌رسیم که آنچه سبب تکوین «فرم» و پیدایش آن می‌شود، برخاسته از عامل اختیاری در شاعر/نویسنده است که با اعمال آنها به «فرم» دست می‌یابد. به عبارتی فرم (شکل) به منزله ساختمان یک جسم است که به وسیله ارتباطات صریح و منظم شکل اثر، موقعیت، روابط و تناسبات، تبیین و توصیف می‌گردد.

## ۲-۳ محتوا

محتوی نعت فاعلی از احتواء، محصور و محاط و گرداگرد فروگرفته شده. در برداشته شده، جمع آمده، گرد شده؛ محتوای چیزی، درون و داخل آن، آنچه در آن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۱۶). پیام عاطفی یا عقلانی یک اثر هنری محتوای آن است. محتوا گزاره، بیان یا حال و هوایی است که بیننده به این امید که مطابق مقصود هنرمند باشد، در اثر تشخیص می‌دهد. محتوای وسیع‌تر و عمیق‌تر، صرفاً به نقش وابسته نیست، بلکه با فرم خلق شده توسط هنرمند تقویت می‌شود (استینسون و کایتون، ۱۳۹۸: ۲۹). محتوا بیان معنای ذاتی، دلالت یا ارزش زیبایی شناختی یک اثر هنری می‌باشد. محتوا همان چیزی است که باعث اهمیت یافتن اثر هنری می‌شود. محتوا به ویژگی‌های حسی، ذهنی، روانشناسانه یا عاطفی مربوط است که در یک اثر هنری درک می‌کنیم و با ادراکمان از وجود صرفاً توصیفی آن در تضاد است. این تأثیرات درونی و بیرونی در موضوع و معنای آن تأثیر دارند. محتوا ممکن است به ایده‌هایی اطلاق شود که هنگام تفسیر اثر در ارتباط با دیگر آثار هم عصر، اثر آثار در ذهن آدمی ماندگار شود (جنسن، ۱۳۹۳: ۲۹).

## ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

### معرفی سوره اسراء

سوره اسراء یا سُبْحان و یا بنی اسرائیل هفدهمین سوره و از سوره‌های مکی قرآن است که در جزء ۱۵ قرآن جای دارد. نام‌گذاری این سوره به اسراء (سفر شبانه)، به مناسبت سخن گفتن از سفر شبانه پیامبر اسلام (ص)، از مسجدالحرام به بیت المقدس است. همچنین بنی اسرائیل نام دیگر سوره است؛ چراکه به داستان‌هایی از قوم بنی اسرائیل پرداخته است (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۵/۱۵؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰: ۱۰۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۱: ۲۸۸/۱). همچنین به سوره سُبْحان نیز نامیده شده چراکه با این واژه آغاز می‌شود و در روایتی از امام علی (ع) از سوره اسراء با نام سوره سُبْحان یاد شده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۱: ۲۹۶/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳/۱۲).

سوره اسراء جزو سوره‌های مکی و در ترتیب نزول، پنجاهمین سوره‌ای است که در سال یازدهم بعثت پس از سوره قصص و پیش از سوره یونس بر پیامبر(ص) نازل شده است. سوره اسراء اولین سوره از سوره‌های هفتگانه مسبحات است که با تسبیح و تقدیس الهی آغاز می‌شوند(خرمشاهی، ۱۳۹۳: ۱۲۴۱). سوره اسراء ۱۱۱ آیه، ۱۵۵۸ کلمه و ۶۴۶۰ حرف دارد و از لحاظ حجم، از سوره‌های مئون و متوسط قرآن است و در حدود سه چهارم یک جزء را دربرمی‌گیرد. سوره اسراء برخی از ویژگی‌های سوره‌های مدنی مانند طولانی بودن آیات را دارد؛ این ویژگی‌ها را به دلیل آن دانسته‌اند که در اواخر اقامت پیامبر(ص) در مکه نازل شده و نوعی زمینه برای سوره‌های مدنی به شمار می‌آید(خرمشاهی، ۱۳۹۳: ۱۲۴۱).

#### ۱-۱-۴ محتوای سوره اسراء

در این سوره از موضوعاتی چون توحید و نفی شرک، معراج پیامبر، دلایل نبوت، اعجاز قرآن، نیکی به پدر و مادر، تأثیر گناه بر باورهای انسان، تحریم برخی گناهان و برتری انسان بر دیگر موجودات سخن به میان آمده است. آیه نخست درباره سفر پیامبر اسلام به معراج، آیه ۷۰ درباره کرامت انسان‌ها و آیه ۸۲ درباره شفاء بودن قرآن از آیات مشهور سوره اسراء هستند. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، موضوع اصلی سوره اسراء را تسبیح و تنزیه خداوند دانسته است. به نظر وی، تسبیح و تنزیه خداوند در این سوره بر حمد و ثنای او غلبه دارد و در آیات مختلف ساحت خداوند را از داشتن ولی، شریک و فرزند منزه می‌داند(طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵/۱۳) مؤلف تفسیر نمونه بحث‌های عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی سوره اسراء را مجموعه کاملی می‌داند که برای ارتقاء و تکامل بشر در زمینه‌های مختلف سودمند است(مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۶/۱۲). محورهای کلی سوره اسراء بدین شرح می‌باشد: دلایل نبوت به ویژه قرآن و معراج؛ مسئله معاد، کیفر، پاداش، نامه اعمال و نتایج آن؛ بخشی از تاریخ قوم بنی اسرائیل؛ مسئله آزادی اراده و اختیار و بازگشت نتیجه عمل به خود انسان؛ مسئله حساب و کتاب در زندگی این جهان؛ حق شناسی درباره خویشان و به ویژه پدر و مادر؛ تحریم اسراف، تبذیر، بخل، فرزندکشی، زنا، خوردن مال یتیمان، کم‌فروشی، تکبر و خون‌ریزی؛ بحث‌هایی در زمینه توحید و خداشناسی؛ مبارزه به لجاجت و تعصب در برابر حق؛ شخصیت انسان و فضیلت و برتری او بر دیگر مخلوقات؛ تاثیر قرآن برای درمان بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی؛ اعجاز قرآن و عدم توانایی مقابله به آن؛ وسوسه‌های شیطان و هشدار به مؤمنان درباره راه‌های نفوذ شیطان در انسان؛ بخشی از تعلیمات اخلاقی؛ فزاهایی از تاریخ پیامبران به عنوان درس‌های عبرت برای همه انسان‌ها(همان، ۱۳۸۰: ۷/۱۲)

#### ۴-۱-۱ ویژگی‌های ساختاری سوره اسراء

هر یک از سوره‌های قرآن کریم دارای شخصیتی ممتاز و ویژه که در بردارنده ی روحی است و قوام سراسر سوره به آن وابسته است، درست همانند روح یک موجود زنده و دارای یک یا چند موضوع اصلی که به یک محور خاص



پیوند خورده و بر تمامی موضوعاتش سایه افکنده، محتوای آن، موضوعات را از جوانب خاصی مورد بررسی قرار داده و الفاظ مخصوص به خود گرفته است (قطب، ابراهیم شاذلی، ج ۱، ص ۳۲). با بررسی دقیق و همه جانبه آیات آغازین، میانی و پایانی سوره اسراء، محور اصلی آن، پیامبر گرامی اسلام (ص) و کتاب آسمانی نازل شده برایشان، قرآن مجید است. بیان مسأله معراج، درس هایی از توحید، مسأله معاد، داستان موسی (ع)، بحث از قرآن، قانون گذاری و تشریح، تعالیم اخلاقی، حقوق والدین و تاریخ پیامبران رؤوس مطالب این سوره به شمار می رود (هاشم زاده، ۱۳۷۳ ش، ص ۲۲۳). در این سوره بعد از کاربرد پر احتشام واژه قرآن کریم و تسبیح، به واژگان و آیاتی که به رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) اشاره دارد می رسیم که تأکیدی فراوان بر حقانیت، استواری، برخورداری و هدایت گری شده، آیات ۸۹ تا ۹۶ درباره دعوت پیامبر گرامی اسلام (ص) و انکار کفار قریش و شرط های آنان در پذیرش دعوت پیامبر (ص) است، رسول خدا و کتاب جاودانه اش آخرین حلقه و حیانی اتصال آسمان و زمین است که بسیار پر پیمان، نمایان شده است. یکی از نکات قابل توجه سوره کاربرد فراوان واژگانی چون کتاب، هدایت، رسالت، اسمای پیامبران الهی گذشته و کتاب های مقدس و اسمای حسنی که دلالت بر حکمت و عزت دارند و اینکه انسان صاحب کرامت ذاتی است و رسیدن به مقام کرامت بالفعل و کسب مقام کرامت ارزشی تقوی برای انسان با ابلاغ رسالت و هدایت امکان پذیر است. سید قطب درباره این سوره، نظریه شخصیت محوری را مطرح می کند و معتقد است محوری که سایر جملات دیگر سوره بدان قوام می یابند و حرکتی که در سوره جریان دارد و نیز مطلع سوره- که آن را جامع کل پیام و سیاق در سوره می داند- در اصل پیامبر اکرم (ص) معجزه ایشان و دستورات آن است. به همین مناسبت در سوره به موضوع هدایت و گمراهی فردی و اجتماعی افراد جامعه پرداخته شده است (قطب، ۱۴۱۲: ۲۲۰۸/۴). وی معتقد است موضوعات متعدد بیان شده در سوره اسراء هر کدام به نوعی به موضوع هدایت و گمراهی فردی و اجتماعی افراد جامعه اشاره دارند و دستورات و راهکارهایی را در این زمینه بیان کرده اند.

با نگاهی بر ساختار کلی، کاربردی ترین حرف عامل «من و فی» به ترتیب ۴۰ و ۲۵ مرتبه و نیز حرف عطف واو و فا که دال بر ترتیب و سرعت اند که ۱۴۰، ۳۰ مرتبه در این سوره شریف آمده یا کاربرد بیش از ۳۷۸ فعل که ۲۶۹ نوع آن مجرد و ۱۰۹ نوعش مزید که تأکیدی بر شدت و قدرت تصویرگری افعال در برجستگی مطالب، بهره جویی از اسماء مزید بیش از ۱۰۵ مرتبه و ۲۲۸ نوع نکره به خوبی تصویرگر فضای غالب سوره از جمله: معراج پیامبر و فضای معاد یا شرح حال شدت و عظمت دو مرتبه فساد واقعه شده در آن زمان یا عطوفت و نرمی به کار گرفته شده در شرایط تعلیم اخلاق فردی و اجتماعی و یا نوع برخورد با تکذیب گران و سرگذشت پیامبران است.

### ساختار معنایی سوره

ساختار معنایی با محتوای سوره متفاوت است. محتوا یعنی وجود، یعنی هستی. هر چیزی که پیام، خبر، احساس، و نظایر آن را به دیگران منتقل کند محتواسست. آنچه درون چیزی قرار دارد، یا آنچه در یک سخن قصد شده؛ (مضمون

سخن). محتوا به انگلیسی به آن Content گفته میشود. همه پیام ها، اطلاعات، دانش، آموزش و هر چیز دیگری که به ما منتقل میشود، در هر قالبی که باشد به آن محتوا گفته میشود.

شود و زبان‌شناس روس که در مطالعات معنایی صاحب دیدگاه است، معتقد است که به هنگام تقسیم بندی جملات بر پایه ساختار معنای آنها، باید به خصوصیات دستوری جملات توجه نمود. به عقیده وی، هر جمله، دارای الگوی ساختاری مشخصی است که بر پایه آن، جمله مورد نظر شکل میگیرد. این الگوهای ساختاری، ساختار معنایی جملات را تبیین میکند (شود ووا، ۱۹۷۳: ۴۵۸). در نتیجه ساختار معنایی سوره به دنبال بررسی هماهنگی و انسجام بین محتوای آیات در سوره ها و در نهایت رسیدن به یک مقصود واحد در آن سوره می باشد. در این روش محقق و پژوهشگر تلاش میکند با دقت به عمق بخشی در محنوی سوره، محور اصلی و هدف نهایی سوره را به دست آورد و با دسته بندی آیات، ساختار سوره را تنظیم کرده و با نگاهی جامع بر آیات و با فهم صحیح، روح حاکم بر کلیت سوره، ارتباط به ظاهر پراکنده ی آیات را به دست آورد و در نتیجه از رهگذر این انسجام معنایی در آیات و سوره، روشی نوین و آسان را برای دریافت مفاهیم قرآن برای مخاطب به ارمغان آورد و وجهی از وجوه قرآن را بیان کند (عباسی، ۱۳۹۷).

سوره با ذکر آیه اسراء و با رحمت و منت خداوند در مصاحبت و همراهی با پیامبر شروع میشود، سپس با منت و رحمت تورات بر بنی اسرائیل ادامه مییابد؛ فرستادن کتاب برای موسی (ع) و هدایت بنی اسرائیل به وسیله آن، وفای به وعده به پدرانشان (سرنشینان کشتی نوح) بود، سپس جریان سنت الهی را در هدایت انسان و توحید خاطر نشان فرمود و خلاصه آن سنت این است که خداوند هر کس را که دعوت حق را بپذیرد، در دنیا و عقبی سعادت مند میکند و هر کس به حق کفر ورزد و از امر او سرپیچی کند، در دنیا و آخرت عقاب کند و ذکر نزول تورات و حوادث بنی اسرائیل از جهت تطبیق حکم کل این سنت بر افراد و مصادیق آن بود و میفرماید این سنت همانطور که در امت موسی (ع) جریان یافت، در این امت نیز جریان مییابد و تأکید میفرماید که هدایت هر کس به سود وی و ضلالتش علیه خود اوست و خدا به رحمت و اسعاهش، عذاب دنیوی را مقید به قیدی کرده و آن، بعد از فرستادن رسول و انذار او میباشد اما بعد از انذار اگر قومی دعوت رسالت را نپذیرد و طغیان و معصیت کند، حکم قطعی درباره آنها، هلاکت است. سپس به بیان سنتش در عذاب اخروی و ثواب آن می‌پردازد و بعد، ملاک ثواب اخروی و خلاصه گفتار و اصل کلی در این باب را بیان می‌فرماید.

در بیان ملاک ثواب اخروی، امر به اخلاص در پرستش را که از واجبتین واجبات است، اول بیان کرده و بعد سایر احکام را ذکر می‌فرماید و بار دیگر بر اخلاص تأکید ورزیده و از شرک نهی می‌کند. توحید را با سرزنش مشرکین دنبال کرده است: که با آمدن قرآن و ادله توحیدی، آیات قرآنی را نمی‌فهمند و سخنان زشتی درباره خدا می‌گویند، پیامبر را استهزا و معاد را انکار می‌کنند و با تعجب و انکار، زمان معاد را سؤال می‌کنند و در پاسخ، پیامبر حوادث قبل از قیامت را بیان می‌فرماید. چون مسلمانان نیز به مشرکین سخنان درشت میگفتند؛ مردم را به خوش زبانی دعوت کرده و ادب را ملاک برتری معرفی میفرماید: ضمن توصیف اوصاف و حوادث قبل از قیامت، مشرکین را انذار میکند و

ناتوانی و عجز معبودهایشان را متذکر میشود؛ وجود فتنه های الهی و محاصره شیطان با قشون سواره و پیادهاش را خاطر نشان کرده و راه نجات را، اخلاص و عبودیت معرفی میفرماید؛ استجاب دعا و دفع ضرر را همراه با خلاصه های از کرامتهای خویش برای انسان می شمارد. نیرنگهای مشرکین را تذکر داده و تهدیدشان میکند؛ پیامبر را از آنان بر حذر میدارد و برای تحمل مشکلات به نماز و توسل به درگاه پروردگار توصیه میفرماید. به پیامبر میفرماید که چگونه دعا کند تا دعایش مستجاب باشد و امر میکند که اعلام کن که حق آمد و باطل رفتنی است؛ حق قرآن، توحید و دین اسلام است که امراض قلبی را معالجه میکند و صحت و استقامت نفسانی میآورد؛ به روشنی و صراحت به تمامی خصوصیات قرآن تحدی میکند که اگر تردید دارید مثل این کتاب را بیاورید. سپس ناسپاسی مردم را بر دعوت حق قرآن، ملامت میکند؛ مشرکان بهانه آورده و ایمان خود را مشروط کردند و انجام کارهایی را از پیامبر خواستند که پیامبر در پاسخ فرمود که من ادعای نبوت کردم و نه ربوبیت، خدا را شاهد بر حقانیت دعوت و صحت رسالت خود گرفته و ختم دعوا میکند؛ اتمام حجت میکند که راه باز است؛ هر کس به اختیار خود هدایت شود، از هدایت پاداشی بهره میبرد و هر کس به سوء اختیار خودش بیراهه رفت، خداوند بعد از اتمام حجت، او را به حال خود وا میگذارد؛ کیفیت حشر تبهکاران را برایشان بیان میکند و نبوت را رزق نیکویی از خزائن رحمت پروردگار میداند که به هر که بخواهد میدهد.

در بخشهای پایانی، وضع رسول خدا، معجزه قرآن، اعراض مشرکین و درخواست معجزات بیهوده را به وضعیت حضرت موسی (ع) تشبیه میفرماید؛ بعد از این تشبیه، دوباره به بیان حال قرآن و ذکر اوصاف آن بر میگردد و میفرماید اسمای الهی و سایل خواندن خدا هستند، هر یک از آنها را بخوانید مانعی ندارد و چگونگی حمد و تعظیم را میآموزد. از لطائفی که در این سوره به کار رفته این است که اولین آیه اش با تسبیح افتتاح و آخرین آیه اش با تحمید افتتاح و با تکبیر اختتام یافته است؛ تسبیح و سبحان برای این است که خداوند نه تنها بی نیاز است، بلکه نیاز بشر را نیز تأمین میکند و حمد و سپاس سزاوار خدای بلند مرتبه است (طباطبایی، ۳۱۳/۱۳؛ جوادی آملی، سوره اسراء). درس سوره این است که خداوند کتابی را بر بنی اسرائیل نازل کرد و در آن هدایت را قرار داد و از بنی اسرائیل خواست که شکر آن را به جا بیاورند (با عمل به دستورات آن)، پس فاسد شدند و خداوند هم کسانی را بر آنها مسلط ساخت، پس ای امت خداوند کتابی را بر شما نازل کرده و آن را مایه هدایت قرار داده پس مبادا منحرف شوید.

### ساختار لفظی سوره

ارتباط آیه اول و دوم سوره اسراء از نوع بدیع استطرادی است؛ به این بیان که مقصود اصلی کلام یادآوری بنی اسرائیل نسبت به سوء تصرفات و سوء اعمالشان در طول حیات دینی و سیاسی خویش بود، با آنکه آنان در اشرف بقاع و امکانه کره زمین، میزیستند و بالاترین عامل و ابزار هدایت در دسترسشان بود. در عین حال، بر اثر سوء سلیقه، به سرانجام بدی گرفتار شدند و بدینروی، ابتدا سیر از مسجدالحرام به مسجدالاقصی را مطرح نمود و به این وسیله،

مناسب دید که هتک حرمت مقدّس‌ترین بقاع عالم را توسط فرزندان خودش، که با واسطه آن به شرف بزرگی رسیده بودند، بیان کند، تا شاید آنان بیدار شده، از شرارت دست بردارند. و این زیباترین نوع ورود و خروج به مطلب و لطیفترین استهلال و شگفت‌انگیزترین بدایع کلامی است (معرفت محمد هادی: ۲۳).

واژه «قضی» در قرآن بر ۱۵ معنی آمده است که در آیه ۴ به معنای «اعلام» میباشد (سیوطی، ج ۱: ۷۱).  
کلمه «عبد» در آیه ۱ و ۳ تکرار شده است.

عبارت «ان احسنتم» و «ان اسأتم» در آیه ۸، متباین و متضاد هستند.

کلمه «کبیرا» در «علوا کبیرا» در آیات بعدی با کلمات دیگری ترکیب شده است.

کلمات «سبحان» و «وکیلا» در بخش‌های بعدی تکرار شده است.

داشتن کلمات متباین و متضاد مانند اجراً کبیرا و عذاباً الیما، شر و خیر، لیل و نهار، من اهتدی و من ضل، از ویژگیهای خاص لفظی آیات این سوره است که از آیات پایانی بخش اول سوره با «احسنتم» و «اسأتم» شروع شده و در ادامه گسترش پیدا کرده است.

لفظ (مُبْصِرَةً) در عبارت «جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً» در آیه ۱۲، به معنای بینایی و مشاهده کردن که از ویژگیهای انسان و امری عقلی است، استعاره آورده شده برای «نهار: روز» به عنوان نشانه‌ای الهی (سیوطی: ۲۶۲).

کلمات «العاجله» و «الاخره» متباین و متضاد هستند و واژه «مَذْمُومًا» در دو آیه ۱۸ و ۲۲ تکرار شده است و برانسجام متن افزوده است.

بیان عبارت خَبِيرًا بَصِيرًا در آیه ۱۷ (خدا به گناهان بندگان آگاه و بیناست) و در آیه ۳۰ (خدا به حال بندگان آگاه و بیناست و به صلاح آنان روزی را گشایش میدهد و یا کم میکند)، دو بخش را منسجم‌تر می‌کند.

و عبارت «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا» در انتهای آیه ۳۹ و در انتهای آیه ۲۲ و عبارت های مَلُومًا مَذْمُورًا و مَذْمُومًا مَخْذُولًا در انتهای هر دو بخش، کلام را منسجم ساخته و از شرک نهی می‌کند و نتیجه آن را که ملامت، مذمت، خواری و دوری از رحمت الهی است، بیان می‌کند. کلمه «قضی» در قرآن بر ۱۵ معنا آمده است که در آیه ۲۳، به معنی سفارش و وصیت است (سیوطی: ۷۱).

در آیه ۲۳، کلمه «اف» نکره است که پس از صیغه نهی قرار گرفته است لذا هر نوع «اف» را شامل میشود (عام است) (همان، ۱۴۷).

در آیه ۲۴، لفظ «جناح: بال» را برای فروتنی استعاره آورده است، گویا خداوند در خطاب به انسان گفته است: فروتنی را به کارگیر که تو را در پیشگاه خداوند رفعت و منزلت دهد (همان، ۲۶۱-۲۵۷). در عبارت «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» دستت را بر گردنت زنجیر مکن» در آیه ۲۹، امری حسی استعاره آورده شده برای امری عقلی.  
آیات ۳۱ و ۳۳، با «وَلَا تَقْتُلُوا» شروع شده است و بار اول از کشتن فرزند نهی میکند و بعد به طور کلی از قتل نفس نهی میفرماید؛ آیات ۳۲ و ۳۴ نیز با عبارت «وَلَا تَقْرَبُوا» شروع شده‌اند.

تقدیم «سمع» بر «بصر» در آیه ۳۶ به علت برتری گوش بر چشم بوده است، به همین جهت در بیان اوصاف خدا نیز سمیع بر بصیر مقدم شده است (همان). کلمه «مستولاً» در پایان آیات ۳۴ و ۳۶ تکرار شده است. کلمات «یسط» و «یقدر» نیز در این بخش متباین متضاد هستند.

کلمه «دعا» در قرآن به شش معنا آمده که در آیه ۵۲ «یوم یدعوکم» به معنای ندا میباشد (همان، ۷۳).

آیات ۴۱ و ۴۶ با کلمه «نفورا» به پایان میرسد، آیات ۴۲ و ۴۸ با کلمه «سبیلا» تمام می شود که در بخش قبل در پایان آیه ۳۲ آمده بود و در بخش تقارن ایجاد می کنند. آیه ۲ و آیه ۵۴ با اشتراک در کلمه «وکیلا» در پایان آیه، این دو بخش را به هم مرتبط میکنند.

«یرحمکم» و «یعذبکم» در آیه ۵۴ متباین متضاد هستند.

عبارت «علوا کبیرا» در آیه ۴۳ و در آیه ۴ تکرار شده، کلمات «خطأ کبیرا» در آیه ۳۱ و «اجرا کبیرا» در آیه ۹، باترکیب‌هایی با واژه «کبیرا» به هم مربوط شده است.

«وکیلا» که در آیات ۲ و ۵۴ آمده بود در آیه ۶۵ تکرار شده است.

آیات ۶۰ و ۶۱ با عبارت «و اذ قلنا» شروع شده و آیات ۶۲ و ۶۳ با کلمه «قال» شروع می شود.

کلمه «وکیلا» که در پایان آیات ۵۴، ۶۵ آمده بود در پایان آیه ۶۸ نیز تکرار شده، است.

کلمه «سبیلا» که در پایان آیات ۳۲، ۴۲ و ۴۸ آمده بود در پایان آیه ۷۲ نیز تکرار، شده است.

کلمه «قلیلا» در پایان آیات ۷۴ و ۷۶ و کلمه «نصیرا» در پایان آیات ۷۵ و ۸۰، تقارن ایجاد می کنند.

واژه «تحویلا» در انتهای آیه ۷۷ و ۵۶ بخش را به بخش دیگر مرتبط میکند.

کلمه «سبیلا» که در پایان آیات ۳۲، ۴۲، ۴۸ و ۷۲ آمده بود در پایان آیه ۸۴ نیز تکرار شده است.

کلمه «قلیلا» که در پایان آیات ۶۲، ۷۴ و ۷۶ آمده بود در پایان آیه ۸۵ نیز تکرار شده است.

کلمه «وکیلا» که در پایان آیات ۲، ۵۴، ۶۵ و ۶۸ آمده بود در پایان آیه ۸۶ نیز تکرار شده است.

واژه «روح» در قرآن به ۹ معنی آمده است که در آیه ۸۵، منظور از آن روح بدن است (همان، ۷۰).

آیه ۸۳ با آیه ۶۷ در بخش ششم هماهنگ است.

کلمه «کفوراً» در پایان آیه ۸۹ و آیه ۹۹ تکرار شده است، به این ترتیب بین هر دو بخش انسجام برقرار می شود، همچنین با تضاد با کلمه «شکوراً» در پایان آیه ۲ در بخش اول، بر پیوستگی کلام می افزاید.

آیات ۹۳، ۹۴ و ۹۵ با کلمه «رسولا» به پایان میرسد و سه آیه را منسجم میکند.

واژه «رحمت» در قرآن بر ۱۴ معنی آمده است که در آیه ۱۰۰، منظور از رحمت رزق است (سیوطی: ۶۷).

هرچه در قرآن واژه «صمم» آمده فقط به معنای کری از شنیدن صدای ایمان و قرآن است مگر در آیه ۹۷، که به معنای «نشنیدن سخن» است (طوسی: ۱۲۲، ج ۵). عبارت «قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا» در

آیه ۴۹ و آیه ۹۸ این دو بخش را به هم متصل می کند.

واژه « سبیلا » علاوه بر آیات ۳۲، ۴۲، ۴۸، ۷۲ و ۸۴ در پایان آیه ۱۱۰ نیز تکرار شده است.

واژه « سبحان » در ابتدای آیه اول و عبارت « و کان وعداً مفعولاً » در انتهای آیه ۵ در بخش اول و عبارت « سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً » در آیه ۱۰۸ در بخش آخر، دو بخش اول و آخر را مرتبط میکند و موجب انسجام بیشتر کلام میشود.

واژه « صلاه » در قرآن به نه معنا آمده است که در آیه ۱۱۰ منظور از آن قرائت است (قرائتی: ۱۳۴، ج ۵)، یعنی قرائت نماز خود را خیلی بلند بخوان.

آیه ۱۰۱ نیز مانند آیه ۴۷، با واژه « مسحورا » به پایان میرسد، در آیه ۴۷ به پیامبر میفرماید که ما میدانیم ظالمین در نجواهایشان میگویند که مردی جادو شده را پیروی میکنید، در آیه ۱۰۱ میفرماید همین سخن را فرعون نیز به حضرت موسی گفت.

واژه « وکیلا » در پایان آیات ۲، ۵۴، ۶۵، ۶۸ و ۸۶ آمده است به این ترتیب در کل سوره جریان دارد و بخش های مختلف را به هم مرتبط میکند؛ در آیه دوم میفرماید: به غیر از من وکیل نگیرید؛ در آیه ۵۴ به پیامبر میفرماید: تو را وکیل نفرستاده ایم؛ در آیه ۶۵ میفرماید: و وکالت خداوند کافی است؛ در آیه ۶۸ میفرماید: آیا ایمن اید آنگاه که در برابر بلای الهی برخورد وکیل و نگهبانی نیابید؟ و در آیه ۸۶ میفرماید: برای خویش در برابر ما وکیل نمی یافتی.

واژه « سبیلا » در پایان آیات ۳۲، ۴۲، ۴۸، ۸۴ و ۱۱۰ تکرار شده است و با عبارت هایی مانند، « ساء سبیلا»، « اذاً لابتغوا الی ذی العرش سبیلا»، « فلا یستطیعون سبیلا»، « اضل سبیلا » و « اهدی سبیلا » و « بین ذلک سبیلا » موجب پیوستگی بیشتر کلام در این بخش ها شده است.

تکرار واژه « قلبلا » نیز در پایان آیات ۶۲، ۷۴، ۷۶ و ۸۵ در بخش های ۵، ۶، ۸ و ۹ کلام را منسجم می کند. عبارت های « علواً کبیراً » در آیه ی ۴ و ۴۳، « اجرا کبیراً » در آیه ۹، « خطاً کبیراً » در آیه ۳۱، « طغیاناً کبیراً » در آیه ۶۰ و « إِنْ فَضَلَهُ كَانِ عَلِيْكَ كَبِيْرًا » در آیه ۸۷ ترکیب هایی هستند که با واژه « کبیرا » ساخته شده اند و موجب انسجام این بخشها شده اند.

عبارت « خبیرا بصیراً » در انتهای آیات ۱۷، ۳۰ و ۹۶ این سه بخش را به هم مرتبط می کند.

عبارت « قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيْدًا » در آیات ۴۹ و ۹۸ این بخشها را به هم مرتبط می کند (همان، ۶۷-۷۳).

## ۵-تحلیل بلاغی سوره اسراء

همانگونه که مشاهده شد، بررسی موازی در بلاغت مدرن و کلاسیک به ویژه در حوزه زبان شناسی و سبک و ساختار، به دستاوردهای مشترکی منتهی می شود؛ و حتی در بسیاری از حوزه ها، نتایج تحقیقات قدما بر دستاوردهای معاصران فضل و تقدم می باید.

جرجانی کتاب دلائل الاعجاز را با انگیزه اثبات بلاغی اعجاز قرآن نوشت و همراه با آن، مسائل و نکات نظری فراوانی را درباره علل زیبایی در کلام و ارزش معنی و لفظ در تقابل با یکدیگر و پیوند فرم و محتوا با ساهت و صورت اثر ادبی بیان کرده است. این امر منجر به تدوین نظریه نظم و بیان نظراتی در این باب شده است و گاه با برخی نظریات نوین ادبی در عصر جدید قابل مقایسه است (قائمی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸). نمونه های بلاغی که در این مقاله به آن پرداخته شده است در حوزه های بیان و بدیع قرار میگیرد. که شامل مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه و تضاد می باشد.

### ۱-۵ مجاز

مجاز، واژه‌ای است که در معنای غیر لغوی خویش، به کار گرفته می‌شود و از آنجا که کاربرد یک واژه در غیر معنای لغوی آن بدون وجود پیوند معنایی میان آن دو معنا، کاربردی اشتباه محسوب می‌شود، لازم است میان معنای حقیقی و مجازی پیوندی به نام «علاقه» وجود داشته باشد، حال اگر آن علاقه مشابهت باشد، «استعاره» و اگر غیر مشابهت باشد، مجاز «مرسل» خواهد بود (حسین یالعلوی الطالبی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۲؛ مراغی، [بی تا]، ص ۲۴۸).

در آیه ۵۹ سوره اسراء «وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (و چیزی) ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینیان، آنها را به دروغ گرفتند، و به ثمود ماده شتر دادیم که (پدیده‌های) روش نگر بود، و (لی) به آن ستم کردند، و ما معجزه ها را جز برای بیم دادن (مردم) نمی فرستیم. «

کاربرد مجاز در دو فراز از این آیه قابل استناد است؛ نخست مستند شدن «ما معنا» به خداوند متعال که اسنادی مجازی است و به معنای «ترکنا» می باشد یعنی تکذیب پیشینیان، سبب ترک فرستادن معجزه شد؛ زیرا محال است که چیزی مانع اراده الهی شود (ارمی علوی، [بیتا]، ۱۶: ۱۸۲). بنابراین سبب و انگیزه نیاوردن معجزه، وجود حکمت و مصلحت در نیاوردن آن می باشد (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۳۴). افزون بر این، برخی در «الناقۀ مبصره» نیز به وجود مجاز عقلی با علاقه سببیت قائل شده، یعنی چون «ناقه» سبب روشن شدن حق و حقیقت شده بود، مبصره بودن، مجازا به آن استناد داده شد، یعنی هما نظور که آیه سبب آشکار گشتن حقایق پشت پرده می‌شود، این ناقه حضرت صالح نیز سبب شد تا بر حق بودن این پیامبر الهی به وضوح روشن شود، به همین جهت روشنگر بودن به خود ناقه نسبت داده شده است (صابونی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۵۵).

وجود مجاز در فراز «و ما معنا» نادرست می‌نماید؛ زیرا آنان که به مجاز قایل شده‌اند، پایندی بر ظاهر آیه را مستلزم امر محال دانسته‌اند و حال آنکه، آنچه در این آیه به عنوان مانع ارسال معجزات اقتراحی بیان شده، بدون حکمت بودن آن است. توضیح اینکه در فراز پایانی آیه، حکمت فرستادن این نوع از معجزات و آیات، ترساندن مردم بیان شده است، یعنی عدم پذیرش این نوع از معجزات، نابود شدن را در پی دارد. از سوی دیگر خداوند می‌دانست که پاسخ مثبت به معجزات درخواستی مشرکان، پاسخ مثبت دادن آنان را به دنبال ندارد و معجزات اقتراحی به شمار می‌رود نه

تکذیب کننده بودن آنان. به عبارت دیگر با توجه به مقدمات سه گانه فوق می‌توان چنین برداشت نمود که خداوند به این دلیل که در فرستادن این گونه معجزات برای امت پیامبر حکمتی وجود ندارد، چنین چیزی را اراده نکرده است، نه اینکه خداوند اراده کرده باشد تا بعد چیزی بخواهد مانع آن اراده شود. نسبت به فراز «الناقۀ مبصره»، اگرچه برخی آن را ایجاز به حذف موصوف، یعنی «آیه مبصره» گرفته‌اند (سورآبادی، ب‌یتا: ۲۰۷)، اما به نظر می‌رسد عامل این اقدام، نیافتن توجیهی مناسب برای پابندی به ظاهر کلام بوده است که برخی در بیان وجه ایجاز به آن اعتراف نموده‌اند (مطلوب، ۲۰۰۷: ۲۱۸). بنابراین همان طور که در ذیل آیه توضیح داده شد، می‌توان آن را مجاز عقلی با علاقه سببیت دانست. غرض از به کارگیری مجاز در فراز «الناقۀ مبصره» به جای «آیه مبصره» متوجه نمودن مخاطب به نهایت روشنگری ناقه است. یعنی کسی تصور نکند علت تکذیب پیشینیان این بود که آیاتی که خدای متعال برای آنان می‌فرستاد در کشف حقیقت و نشان دادن آن ابهام دارد، برای مثال ناقه صالح به عنوان یکی از آیات الهی به تمام معنا آیه بود و دلیل بر این امر به کارگیری مجازی ناقه به جای آیه است. همانطور که اگر مورد نخست «و ما منعنا» را مجاز بدانیم، غرض، نشان دادن نهایت قدرت الهی است، یعنی تنها عاملی که موجب شد خداوند به درخواست‌های آنان برای فرستادن معجزه پاسخ مثبت ندهد، این بود که گذشتگان آن را تکذیب کردند نه اینکه خدایی که در گذشته معجزه می‌آورد، اکنون دیگر قادر به فرستادن معجزه نیست.

در آیه ۶۲ سوره اسراء «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِن أُخِّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (سپس) گفت: «به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی (برای چه بود)؟ اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعاً فرزندانم را -جز ان یک (از آنها)- ریشه کن خواهم کرد.» تعبیر «أَرَأَيْتَكَ» در این آیه به معنای «اخباری» است، در نتیجه مجاز مرسل خواهد بود و علاقه میان علم و خبر، علاقه سببیت است، به این معنا که چون علم به شیء، سبب خبر دادن و روشنگری نسبت به آن می‌گردد، ترکیبی که برای طلب علم و روشنگری به کارگرفته می‌شود، در طلب اخبار مورد استفاده قرار گرفت، به این جهت که هر دو برای طلب به کار می‌روند (محمد دره، ۱۴۳۰، ۵: ۳۶۸؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۵: ۸۲؛ صابونی، ۱۴۲۱، ۲: ۱۵۵ و سیوطی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۹). افزون بر دو آیه فوق در آیات ۷۸، ۴۵، ۶۳، ۲۴ و نیز آیه ۱۲، ۱۰۵، ۱۱۱، وجود مجاز را گزارش نموده‌اند. با توجه به قراین سیاقی این آیات، هدف از مجازگویی، به تصویر کشیدن اظهار فخر بسیار شیطان است که به جای درخواست از خداوند برای آگاهی از وجه کرامت آدم، با تعبیر «مرا باخبر کن» در پی اثبات برتری خود بر آدم برآمد. این مطلب افزون بر اینکه به فهم درون آی‌های و درون‌دست‌های کمک می‌کند، در مرحله تأیید محور اصلی سوره اسراء نیز می‌تواند به عنوان یکی از قراین تأیید کننده غرض به دست آمده باشد، به این بیان که پیام اصلی این سوره آن بود که «خداوند تنها یاور انسان و شرک به او مایه بیاوری است.» «خدای متعال در این آیه با ترسیم نهایت فخر فروشی شیطان در برابر خدای متعال و سپس با ترسیم تهدیدهای شیطانی نسبت به انسا نها، به همه مخاطبان قرآن فهماند که تا زمانی که تکیه گاهی جز خدای متعال برای خویش انتخاب نکنند و در همه عرصه‌های زندگی خویش، شریکی برای او قرار ندهند، هیچ دشمنی حتی دشمن



قسم خورده‌ای مانند شیطان، نخواهد توانست آنان را به ورطه گمراهی بکشاند. سپس در آیه بعد عاقبت نافرجام شیطان و دنباله روهای او، و ابزارهای فریبش را مشخص می‌نماید و در نهایت آیه ۶۵ به صراحت این مطلب را بیان می‌کند که «یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلطی نیست و کافی است که پروردگارت تکیه‌گاه و کارساز آنان باشد.»

## ۲-۵ استعاره

استعاره، گونه‌ای مجاز است که پیوند میان معنای حقیقی و مجازی مبتنی بر شباهت است. در استعاره گوینده برای بیان مقصود خود، آن را در ذهن خویش به چیزی دیگر تشبیه می‌کند و واژه مرتبط با آن تشبیه را به کار می‌برد که خود دارای اقسامی مختلف است (جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۱). در تفاوت میان تشبیه و استعاره گفته شده، استعاره همان تشبیه است با این تفاوت که استعاره از تشبیه مختصرتر و بلیغ‌تر است؛ برای مثال «رأیت اسد فی المدرسه» استعاره‌ای از این تشبیه است «رأیت رجلاً شجاعاً کالاسد فی المدرسه» (هاشمی، ۱۴۲۳: ۲۴۴)

در سوره‌ی اسراء نمونه‌هایی از استعاره در آیات ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۲۴، ۲۹، ۴۶، ۴۷، ۵۹، ۶۲، ۶۴، ۷۱، ۷۸، ۸۱، ۸۴، ۱۰۰ و ۱۰۶ مشاهده می‌شود که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌گردد.

در آیه ۱۳ «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا» (و کارنامه‌هر انسانی را به گردن او بسته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند، بیرون می‌آوریم.». در این آیه واژه «طائر» مجازاً در مورد عمل انسان به کارگرفته شده و چون «طائر» که مشبه به است در کلام ذکر شد به آن استعاره مصرحه گویند. علت این که عمل انسان را به طائر تشبیه نموده این است که عرب جاهلی گاهی خیر و شرّ امور خویش را با پرنده می‌سنجیدند، چنانکه اگر پرنده‌ای از طرف راست آنها حرکت می‌کرد، آن را به فال نیک گرفته و اگر از طرف چپ می‌گذشت، آن را به فال بد می‌گرفتند. بنابراین با این استعاره در پی بیان این مطلب بر آمده که خیر و شرّ عمل انسان ملازم با اوست نه اینکه اموری دیگر، مانند خرافه‌هایی که عرب جاهلی به آن توجه می‌نمود، در تحقق عمل انسان تأثیر داشته باشد (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۱۹۹؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۵: ۲۳؛ سوراآبادی، [بی تا]: ۱۷۶).

مقصود خدای متعال از «طائر» در این آیه همان گونه که بسیاری از مفسران بیان نموده‌اند، عمل انسان است (مقات لبین سلیمان، ۱۴۲۳، ۲: ۵۲۴؛ تستری، ۱۴۲۳: ۹۴؛ زمخشری ۱۴۰۷، ۲: ۶۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۲: ۳۲۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳: ۱۸۲). در بیان علت به کارگیری تعبیر «طائر» به جای «عمل» در رسیدن به غرض الهی می‌توان به وجوه زیر اشاره نمود:

۱. تأکید بر اینکه عمل انسان همیشه با او قرین است و مانند پرنده‌ای که به آن تفأل می‌زنند، نیست که یک لحظه بیاید و از بالای سرشان عبور کند. دلیل بر این مطلب واژه‌های همجوار «طائر»، یعنی «الزمنه» و «فی عنقه» است.
۲. توجه به این که آنچه می‌تواند عامل پرواز یا سقوط انسان باشد، در اختیار خود او است.
۳. در نگاه ارتباط درون دست‌های میان این آیه و آیات قبل، تأکید بر این است که تنها عامل سعادت و شقاوت انسانها و وقوع خیر و شرّ برای آنان در دنیا و آخرت، اعمال آنان است نه چیز دیگری مانند تفأل زدن به پرندگان.

۴. افزون بر این که تعبیر «طائر» در این آیه با آیه آغازین سوره که به ماجرای معراج والاترین انسان نیز می‌پردازد، مناسبت دارد، یعنی هما‌نطور که عامل عروج والاترین بنده خداوند به معراج، بنده به تمام معنا بودن او بود، عامل پرواز هر انسان دیگری نیز توسط خداوند متعال همراه خود اوست.

در آیه ۲۴ «وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»، «و از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو: «پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

در این آیه کلمه «ذل» به معنای فروتن بودن، به پرنده تشبیه گردیده و لفظ «طائر» به عنوان مشبه به «ذل»، استعاره آورده شده است. سپس «طائر» حذف گردیده و با واژه «جناح» که از لوازم مشبه به است، به مشبه به اشاره شده تا استعاره مکنیه اصلیه باشد (سیوطی، ۱۴۲۲، ۲: ۵۱).

هدف از استعاره در این نمونه آن است که انسان از بارگاه الهی برای پدر و مادر خویش در مرحله نخست طلب رحمت زبانی نماید و در مقام عمل باید نهایت رحمت و مهربانی را نسبت به آنان نشان دهد تا آنجا که به مثابه یک پرنده در پیشگاه والدین خویش، بال خدمت فرود آورد. بنابراین افزون بر اینکه فعل امر «اخفض»، خود بر طلب فروتنی دلالت دارد، به کارگیری استعاره فوق، بر استرحام نسبت به پدر و مادر تأکید نموده و لزوم خدمتگذاری نسبت به والدین را به تصویر می‌کشد که این خود، انسان را به فهم غرض الهی از این آیه بسیار نزدیک‌تر می‌کند. همچنین می‌توان ادعا نمود اگر خدای متعال به جای به کارگیری استعاره از تعبیر حقیقی «اخفض لهما جانب الذل» استفاده می‌نمود، فروتنی در برابر پدر و مادر به مثابه فروتنی در برابر خداوند (سجده کردن) تلقی می‌شد درحالی که این تعبیر نه مقصود الهی از این آیه است و نه با دیگر آیات دال بر نفی شرک، سازگار می‌باشد، افزون بر اینکه با بخشی از پیام اصلی این سوره نیز -که نفی شرک را مایه بی‌یاوری انسان می‌داند- ناسازگار می‌گشت.

### ۳-۵ تشبیه

پیوند دو یا چند چیز، در یک یا چند صفت را تشبیه نام نهاده‌اند (مطلوب، ۲۰۰۷: ۳۲۵). برای تشبیه، نکات بلاغی و زیباشناختی گوناگون همچون روشنگری، مبالغه، ایجاز و غیره بیان شده است که مهمترین آن تصویرگری می‌باشد (لاشین، ۱۹۸۲: ۱۰۶). شگفتی آن به این است که انتقال از چیزی به چیز دیگر به صورت دلربا ترسیم شود و هرچه این انتقال، دوریابتر و خطورش به ذهن کمتر بوده یا آمیخته با تخیل باشد، دلپذیرتر و تعجب‌آفرین‌تر است و بیشتر نفس را به شگفتی فرا می‌خواند (علوی مقدم، ۱۴۲۹: ۶۵). در سوره اسراء نمونه‌هایی از تشبیه در آیات ۷، ۲۴، ۴۲، ۹۲ به چشم می‌خورد.

در آیه ۷ سوره اسراء «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا» اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد

نموده‌اید] و چون تهدید آخر فرا رسد [بیابند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند کیسره [آن را] نابود کنند. «

در این آیه، «کاف» در «کما» حرف تشبیه است (صافی، ۱۴۱۸، ۱۵: ۱۳؛ دعاس، ۱۴۲۵، ۲: ۱۸۳)، و کیفیت ورود آینده سرکوب کنندگان بنی اسرائیل به چگونگی ورود اولین مرتبه آنان تشبیه شده است؛ با این بیان که هما‌نظور که دربار نخست، بندگان نیرومند و سخت‌پیکارگر الهی بر ضد شما بنی اسرائیل برانگیخته شدند و برای کشتن، اسیر کردن و ربودن ثروت و اموالتان حتی پستوها و لابه لای خانه‌هایتان را جستجو کردند، بار دیگر نیز اگر به فساد انگیزی و طغیان روی آورید، همه این رویدادها رخ خواهد داد، افزون بر اینکه به هر چه دست یابند به شدت در هم کوبند و آن را نابود سازند. با تشبیه وارد شدن آینده سرکوب کنندگان به ورود اولیه آنان، از تکرار مفاد آیه ۵ که کیفیت برخورد جنگاوران نخست را بیان می‌نمود، خوداری گشت و افزون بر اینکه بر معنای آیه سابق نیز افزود، نهایت خواری آنان در مرتبه نخست را نیز -یعنی تخریب عبادتگاه‌های آنان- بیان نمود. البته اینها اهداف فرعی به کارگیری آرایه تشبیه در این آیه می‌باشد اما هدف اصلی از تشبیه عذاب آینده دربار نخست، این بوده که تصویری از عذاب نخستین را که پس از فسادگری در زمین توسط بنی اسرائیل نازل شده بود به آنان نشان دهد، سپس با تشدید آن در جمله و لیتبروا ما علواً تبتیراً و آیه بعد، آنان را از فسادگری دوباره باز دارد. کمترین نقش به کارگیری تشبیه در این آیه را می‌توان در کمک رسانی به وجوه ارتباط میان این آیه و آیات قبل دانست؛ زیرا همانطور که مخاطب آگاه است با صرف‌نظر کردن از تشبیه میان این آیه و آیه قبل، از جهت ادبی ارتباطی میان این دو آیه به وجود نمی‌آید؛ زیرا «إن» که در ابتدای آیه محل بحث آمده، شرط جازم است و این جمله همانگونه که برخی اذعان نموده‌اند، استینافیه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۶: ۴۵۱). بنابراین با این نگاه به تشبیه، به آسانی می‌توان افزون بر ارتباط لفظی، ارتباط معنایی میان این دو آیه را نیز به دست آورد و پس از آن با نگاهی مجموعی به این چند آیه، دریافت که این داستان، نمونه‌ای برای بیان این نکته است که تمام فراز و فرودها در زندگی انسانها توسط خدای متعال صورت می‌گیرد و هرگاه انسان به او اعتماد نموده و از او یاری جوید، سربلند خواهد شد و هرجا سرکشی و با دوری از خدا به فساد انگیزی پردازد، نه تنها شکست خواهد خورد، بلکه سرکوب و نابود خواهد شد.

#### ۴-۵ کنایه

کنایه آن است که گوینده به جای آنکه به صراحت از چیزی یاد کند، یکی از لوازم معنایی آن را برای بیان مفهوم به کار برد. در کنایه بر خلاف مجاز، اراده معنای حقیقی از سخن نیز مانعی ندارد (سکاکی، [ب یثا]: ۵۱۳؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ۲: ۳۰۱؛ سیوطی، [ب یثا]: ۱: ۲۸۶). در آیه ۲۹ سوره اسراء «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [م] گشاده دستی مکن تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی). در این آیه خداوند متعال در مقام نهی از بخل ورزیدن به صورت کنایی می‌فرماید: «وَلَا

تَجْعَلُ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ» یعنی دست بسته مباش، و در مقام پرهیز از زیاده روی با استفاده از فن بلاغی کنایه یادآور می‌گردد «...وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا،» به معنای دست خود را به تمامی باز مکن. کنایه مانند دیگر وجوه بلاغی از تصریح و حقیقت گویی بلیغ تر است؛ زیرا مانند بیان ادعا همراه با دلیل آن است (جرجانی، ۱۴۲۲: ۵۱؛ اب نجحه، [ب یتا]، ۱: ۴۹۰). در این آیه نیز خدای متعال فرمود نه همیشه دست به گردن آویخته باش تا هنگام به زمین خوردن بتوانی دست‌هایت را به زمین بگیری و بلند شوی و نه آنقدر حساس باش که همیشه دست‌هایت را سپری برای زمین خوردن بدانی؛ زیرا در هر دو صورت با حالت ملامت و حسرت زمین گیر خواهی شد. جمله اول کنایه نهی از بخل و جمله دوم کنایه نهی از تبذیر است. البته می‌توان مجموع دو جمله را یک کنایه - کنایه از میان هر وی در انفاق - برشمرد، به این بیان که پس از دستور به انفاق و نهی از تبذیر و دستور به برخورد امیدوارکننده در فرض نداشتن، از عدم خروج از اعتدال در انفاق، نهی می‌نماید، در نتیجه انفاق باید در همان محدوددهای که خدای متعال امر کرده، صورت گیرد. نقش کنایه در فرض وجود دو کنایه در آیه، افزون بر بازداشتن او از بخل و تبذیر، اشاره به فلسفه هر یک از این دو می‌باشد، با این توضیح که انسان بخیل روزی که خود دچار فقر شد، نباید انتظار داشته باشد، نیکوکاران به فریاد او برسند و از زمین خوردنش جلوگیری کنند. انسان بخیل از کارکرد دست که کمک باشد، غافل شده و آن را از حیز انفعال خارج کرده است. در آن سوی قضیه نیز انسان تبذیرکننده از دیگر کارکردهای ثروت برشمرده شده است و با بازگذاشتن کامل دست خود، هر آنچه را دارد از دست خواهد داد و بر انجام امور دیگر توانا نخواهد بود. در این فرض، اختلاف میان مفسران در فراز آخر آیه نیز حل خواهد شد. مفسران در اینکه «ملوما» و «محسورا» به کدام یک از دو جمله قبل بازمی‌گردد، اختلاف نموده‌اند، چنانکه برخی هر دو را با «و لاتبسطنها کل البسط» مرتبط دانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۸۳؛ ارمی علوی، [ب یتا]، ۱۶: ۸۰). و برخی «ملوما» را به «و لاتجعل یدک فی عنقک» و «محسورا» را به «و لاتبسطنها کل البسط» بازگردانده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ۶: ۴۷۱؛ ابوزهره، [ب یتا]، ۸: ۴۳۷۰؛ اب نعاشور، ۱۴۲۰، ۱۴: ۶۹). این در حالی است که اگر مجموع این دو جمله را یک کنایه بدانیم، آن دو کلمه به خروج از اعتدال در انفاق و بخشش بازخواهد گشت. نقش این کنایه در کشف غرض الهی در نگاه درون‌مایه‌های فهم بهتر آیه و ارتباط میان جملات آن است که با توضیح بالا روشن شد.

#### ۵-۵ تضاد

طباق در لغت به معنای برابر و مساوی بودن است (فیروز آبادی، ۱۴۱۵، ۱: ۲۶؛ اب ندرید، ۱۴۰۸، ۱: ۳۵۹). در اصطلاح به این معنا می‌باشد که در کلام میان چیزهایی که به گونه‌ای تقابل دارند، خواه تضاد حقیقی یا اعتباری باشد و خواه یکی از اقسام تقابل در منطوق و یا شبیه آن، جمع شود (خرقانی، ۱۴۳۴، ۳۱۴؛ مراغی، [ب یتا]، ۳۲۰). به طور خلاصه در علم بلاغت به جمع میان دو معنای متضاد، «تضاد» یا «طباق» می‌گویند (مطلوب، ۲۰۰۷: ۳۶۷).

آیه ۶ سوره اسراء « ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا »، «پس [از چندی] دوباره شما را بر آنان چیره می‌کنیم و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهیم و [تعداد] نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم.». در این آیه میان دو حرف «لام» و «علی» که در آیه مشخص شده، تقابل وجود دارد؛ اولی معنای «به سود» و دومی معنای «به زیان» را می‌رساند.

آیه ۷ این سوره «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَجُوهَكُمْ وَيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا»، «اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود [بد نموده‌اید]». در این آیه میان دو فعل مشخص شده تقابل تضاد وجود دارد.

آیه ۱۱: «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا»، «و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است.»

میان دو اسم، «خیر» و «شر» تضاد وجود دارد.

تضاد با مثبت یا منفی بودن واژگان تضاد: در صورتی که واژگان تضاد هر دو مثبت باشند به آن «طباق ایجاب» گویند و در صورتی که واژگان تضاد هر دو منفی باشد، «طباق سلب» نام دارد و اگر مختلف باشند، «طباق سلب و ایجاب» خواهد بود (اب نابی الاصبغ، ۱۴۰۹: ۱۱۴؛ خرقانی، ۱۴۳۴: ۳۱۶).

آیه ۸۰: «وَقُلْ رَبِّ اذْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاُخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا»، «و بگو که بارالها مرا (همیشه به هر جا روم به مکه یا مدینه یا عالم قبر و محشر) به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان و به من از جانب خود حجت روشنی که دائم یار و مددکار باشد عطا فرما». واژه‌های مثبت «ادخلنی» در برابر «اخرجنی» و «مدخل» در برابر «مخرج» قرار گرفته است و با این ترکیب حتی میان دو عبارت نیز تضاد برقرار شد.

در آیه ۱۰۷: «قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖ اَوْ لَا تُؤْمِنُوْا اِنَّ الَّذِيْنَ اٰوْتُوْا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهٖ اِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّدًا»، «بگو: [چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی‌گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی درمی‌افتند». در این آیه میان «آمینوا» و «لا تؤمنوا» طباق سلب برقرار می‌باشد (تفسیر المیزان).

در آیه: «قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى وَلَا تَجْهَرُوْا بِصَلٰتِكُمْ وَلَا تَخٰفَتْ بِهَا وَاَتَّبِعْ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا»، «بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام‌های نیکوتر است» و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته‌اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میان] جوی». تقابل بین دو فعل مشخص شده، طباق سلب و ایجاب نام دارد. نمونه‌های دیگری از تضاد در این آیات مشهود است: (۱۲، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۵۴، ۵۵، ۶۴، ۷۰، ۷۵، ۸۱، ۸۸، ۹۷، ۹۹، ۱۰۲).

هدف از پژوهش حاضر، پیوند فرم و ساختار با محتوا در سوره «اسراء» بوده است. در بررسی ادبی قرآن این مسئله مدنظر است که قرآن چه قالب و صورتی یعنی چه زبان و سبک و ساختاری را برای انتقال پیام و محتوایش یا به عبارت دیگر جهان بینی، ارزش ها و قوانینش به کار می‌گیرد. در این نوع پژوهش به جای محتوای کلام قرآن، بر سبک و چگونگی بیان مطالب تأکید می‌شود. ویژگی قرآن از جنبه ادبی و هنری، چنان برجسته است که برخی از قرآن پژوهان، اعجاز قرآن را به همین جلوه و جنبه ویژه ساخته اند؛ ویژگی برجسته و متمایزی که از همان آغاز نزول قرآن، ذهن و ذوق دوست و دشمن را جذب و جلب کرده است و از همان روزگاران، کسانی را به بحث و بررسی و پژوهش و پی جویی واداشته بود. بحث و بررسی هایی که پیامد آن، پی ریزی و گسترش دانش بلاغت و نیز دانش صرف و نحو و دیگر دانش های زبانی در زبان عربی و فرهنگ اسلامی بود. با اینکه ویژگی های ادبی قرآن به شکل های گوناگون از دیرباز مورد مطالعه قرار گرفته است؛ اما به طور کلی بستر و زمینه ی این نوع مطالعات بیش از آنکه ادبی باشد، کلامی، اعتقادی و آموزشی بوده است به طور قطع می توان گفت که با وجود آثاری که درباره ویژگی های بلاغی قرآن وجود دارد؛ اما تا دوران معاصر، هیچ گونه مطالعه و بررسی ادبی و هنری بر روی قرآن صورت نگرفته است.

همانگونه که مشاهده شد میان فرم، محتوا و ساختار سوره های قرآن ارتباطی دقیق برقرار است؛ به طوری که بین هر بخش از آیات یک سوره، با بخش های دیگر آن ارتباط و پیوند لفظی وجود دارد؛ سوره اسراء دارای ساختاری منسجم است؛ میان الفاظ و واژه های سوره های اسراء و کهف ارتباط برقرار است. به عبارت دیگر، این دو سوره از دو موضوع یا مقاله تشکیل شده اند که هر کدام در عین استقلال مانند فصول مختلف یک کتاب، به ترتیب خاصی به دنبال یکدیگر قرار گرفته اند و تماما در یک نظام مرتبط و منسجم حول محور توحید، رحمت و استجابت دعا با یکدیگر پیوند خورده اند به طوری که با جا به جا کردن فرضی آنها، این هماهنگی به هم میخورد. وجود تناسب در تمام آیات، تصریح دارد که قرآن بر اساس لوح محفوظ ترتیب یافته و تمام آیات آن از نظر ترتیب توفیقی بوده و نظم و پیوند آیات، شگفت انگیز و معجزه است؛ ترتیب کنونی سوره های قرآن به ارشاد پیامبر (ص) بوده که او خود نیز، از غیب و وحی الهی فرمان می گرفته است .

سوره مبارکه اسراء، یکی از سوره های مکی است و با تسبیح و تقدیس خدا شروع می شود و با حمد و ثنای او پایان می پذیرد. شروع این سوره مبارکه با تسبیح، برای آن است که خدا را از هر چه بوی مادی می دهد، منزه کند، خداوند نه تنها بی نیاز است بلکه نیاز انسان را نیز برطرف می کند و رحمتش همه عالم را فرا گرفته است؛ بنابراین سزاوار حمد و ستایش است. در نهایت باید گفت زیبایی قرآن کریم در قالب اعجاز مطرح می گردد، و پژوهشگر در این راستا به جنبه های زیبایی و لفظی و معنوی دست یافته است. تحلیل جنبه های گسترده بلاغی با بهره گیری از نظریه نظم در این سوره نکات فراوان بلاغی در علم معانی و بیان را تبیین می سازد. رویکرد هایی از جانب عبدالقاهر جرجانی ارائه گشت زمینه ساز ظهور دیدگاهی منسجم در چارچوب اعجاز قرآنی است و در میان زبانشناسان معاصر مبنای نظریات

جدید گردید. همچنین تعادل و انسجام نظم که مرکب از سیاق و بافت کلام می‌باشد تنها در موسیقی و الفاظ جای نمی‌گیرد بلکه اعجازی که در نظریه نظم حاصل می‌شود برآیند زنجیره‌ای از حسن همجواری الفاظ و معانی بافت جمله است. نظم در واقع مکملی از نحو در کنار معانی نحوی است.

در پایان این جمع‌بندی می‌توان گفت که تمام معارف بیان شده در سوره، برای مردم عابد کافی است، که اگر آن را دریابند و به آن عمل کنند به آرزوی خویش میرسند؛ قلمرو رسالت پیامبر برای تمام افراد بشر در همه زمانهاست و این رسالت جز توحید نیاورد و کسانی را که به دعوت و پیام الهی توجه نمی‌کنند، تهدید کرده و تأکید می‌کند که تأخیر مجازات برای امتحان است.

### منابع

- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب العالم الاسلامی، چاپ اول.
- ابن منظور ا. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت نشر دار صادر، چاپ سوم.
- ابن بابویه (صدوق). (۱۳۹۰). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. مترجم: محدث بندر ریگی ا. قم نشر اخلاق، چاپ ۱۳، ابن عاشور م ط. (۱۴۲۰). تفسیر التحریر و التنویر المعروف. نشر مؤسسه التاریخ العربی: بیروت، چاپ اول.
- أبوشادی م ع. (۱۴۱۲). الحذف البلاغی فی القرآن الکریم. القاهرة، مکتبه القرآن للطبع والنشر والتوزیع، چاپ ۳ الجصاص ا. (۱۴۱۵). أحكام القرآن. محقق قمحاوی م ص. بیروت، نشر احیا التراث العربی، چاپ اول.
- ارمی علوی، محمدمامین بن عبدالله. (۱۴۲۶ق.). تفسیر حدائق الرّوح و الریحان فی روابی علوم القرآن. تحقیق هاشم بن محمدعلی مهدی. بیروت: دار طوق النّجاء، چاپ دوم.
- استینسون ا، کایتون و ب. (۱۳۹۸). مبانی هنر: نظریه و عمل. تهران نشر سمت، چاپ ۵، السامرائی ف ص. (۱۴۳۰). معانی النحو. نشر دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع الأردن، چاپ ۵، الأندلسی (محمد بن یوسف بن علی بن حیان نغری غرناطی). (۱۴۲۰). البحر المحیط فی التفسیر. مصحح جمیل صدقی محمد بیروت، نشر دار الفکر، چاپ اول
- القاضی و، میر م. (۱۳۸۷). ادبیات و قرآن. مترجم نیل سازن. مجله آینه پژوهش، ۱۱۲: ۲-۲۰.
- آلوسی م. (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت، نشر دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون: بیروت، چاپ ۱.
- ایزوتسو توشی هیکو. (۱۳۹۶). خدا و انسان در قرآن. ترجمه: آرام احمد. تهران شرکت سهامی انتشار، چاپ ۱۱.
- بارسلونا آ. (۱۳۹۰). استعاره و مجاز با رویکردی شناختی. مترجم سجودی ف، صادقی ل. تهران: انتشارات نقش جهان، چاپ اول.

بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن. محقق بنیاد بعثت واحد تحقیقات اسلامی. قم، مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر چاپ دوم

بیژنی، م. (۱۳۸۷) حقوق و تکالیف متقابل فرزندان و والدین از نظر اسلام. بلاغ مبین، ش ۱۴، ۷۷-۸۹

بیضاوی ع. (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی: چاپ اول.

مرداک، جانانان. (۱۳۹۲) جغرافیایی پساساختارگرا. مترجم: پیشگاهی فرد، ز. قره بیگی، م. تهران: نشر زیتون سبز. چاپ ۱.

تفتازانی، سعدالدین. (۱۳۶۹). شرح المختصر علی تلخیصالمفتاح، با حواشی عبدالمتعال صعیدی، قم: مکتبه نجفی، چاپ اول

حسان، تمام. (۲۰۱۰). مفاهیم و مواقف فی اللغة و القرآن. قاهره - مصر: عالم الکتب. چاپ اول

جرجانی ع. (۱۳۸۳). دلایل الإعجاز فی القرآن. مترجم رادمش م. اصفهان نشر شاهنامه پژوهی، چاپ ۲.

جنسن ج. (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل آثار هنرهای تجسمی. مترجم: آواکیان ب. تهران نشر سمت. نوبت چاپ ۸.

حسان، تمام. (۱۹۹۸). البیان فی روائع القرآن. القاهرة، عالم الکتب، چاپ اول

یحیی بن حمزه بن علی؛ ابن ابراهیم العلوی الیمینی. (۱۴۲۳ ق). الطراز لأسرار البلاغه و علوم حقائق الإعجاز. محقق: هنداوی علدالحمید. بیروت: المکتبه العنصریه. چاپ ۳

حفنی ع. (۱۹۹۵). اسلوب المجاوره فی القرآن الکریم. قاهره نشر الهیئه المصریه العامه الکتب، چاپ ۳.

حسن ع. (۱۳۶۷). النحو الوافی. تهران نشر ناصر خسرو. چاپ دوم.

العروسی الحویزی عبد علی بن جمه. (۱۴۱۵). تفسیر نورالثقلین. محقق رسولی محلاتی، سید هاشم. قم انتشارات اسماعیلیان. چاپ ۴.

خرمشاهی ب. (۱۳۹۳). دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی. تهران انتشارات دوستان، چاپ ۴.

خرقانی ح. (۱۳۹۱). جستاری در تکراربندهای قرآنی. فصلنامه قرآن شناخت. (۱۵): ۷۵-۹۹.

خامه گر م. (۱۳۸۶). ساختار هندسی سوره های قرآن. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ ۲.

خان میرزایی م. (۱۳۹۵). ساختارگرایی در سوره مبارکه طور. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الزهراء، دانشکده ادبیات، زبانها و تاریخ.

حسینی جلالی، محمد باقر. (۱۳۸۴). فدک و العوالی او الحوائط السبعه فی الکتب و السنه و التاریخ و الادب. تهران: کنگره آثار علمی و معنوی حضرت زهرا(ع). چاپ اول.



- داد، س. (۱۳۹۰). فرهنگ اصطلاحات ادبی: واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپائی (تطبیقی و توضیحی). تهران: نشر مروارید، چاپ ۵.
- دهخدا ع. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران انتشارات دانشگاه تهران. نوبت چاپ اول.
- الزحیلی، وهبه، (۱۴۱۸). التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج. دمشق الناشر: دار الفكر المعاصر. چاپ ۲.
- زمخشری م ب ع. (۱۳۹۱). تفسیر کشاف. مرجع انصاری خوشابر م. تهران نشر ققنوس، چاپ ۲.
- زرین کوب ع. (۱۳۸۶). نقد ادبی. تهران انتشارات دانشگاه پیام نور. نوبت چاپ ۱۳.
- سید قطب. (۱۳۵۹). آفرینش هنری در قرآن (التصویر الفنی فی القرآن). مترجم: فولادوند م م. تهران بنیاد قرآن. چاپ اول
- سیوطی جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۰۶). تناسق الدرر فی تناسب السور. محقق: عبدالقادر احمد عطا. بیروت، دار الکتب العلمیهو چاپ اول.
- سورآبادی عتیق بن محمد. (۱۳۸۱). تفسیر سورآبادی. تهران، فرهنگ نشر نو. چاپ اول
- شفیعی کدکنی م ر. (۱۳۹۸). موسیقی شعر. تهران نشر آگاه، چاپ ۱۹.
- شیر افکن ح، حبیبی مهر ع ا. (۱۳۹۸). بررسی اعجاز تاریخی قرآن از نگاه زغلول النجار. فصلنامه علمی و ترویجی قرآن و علم، ۲۴: ۲۲۹-۲۵۲.
- شمسیا س. (۱۳۹۴). نقد ادبی. تهران انتشارات میترا. چاپ سوم.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم. (۱۴۱۸). «الجدول فی اعراب القرآن». بیروت: دار الرشید مؤسسه ایمان، چاپ ۴.
- صابونی، محمد علی، (۱۴۲۱ق)، صفوه التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم. بیروت: دارالفکر. چاپ اول
- صفوی س م ر. (۱۳۹۵). تفسیر آموزشی قرآن کریم: معانی واژه‌ها و ساختارها. قم انتشارات بوستان کتاب، چاپ ۸.
- صفوی، سید سلمان و میشل کوپرس. (۱۳۸۸). نشست ساختار شناسی و روش شناسی در فهم آیات قرآن. کتاب ماه دین، ۱۳۸، ۳-۶.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱). مصباح المجتهد. بیروت: موسسه فقه الشیعه. چاپ ۲
- طبرسی فضل بن حسن. (۱۳۸۴). مجمع البیان. تهران انتشارات ناصر خسرو. چاپ ۸.
- واحدی، علی بن احمد، (۱۴۱۹). اسباب نزول القرآن (واحدی). محقق: زغلول، کمال بسیونی. بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون. چاپ ۱
- محقق، محمد باقر. (۱۳۶۱)، نمونه بینات در شأن نزول آیات. تهران، انتشارات اسلامی. چاپ ۴.
- طباطبایی م ح. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان. مترجم موسوی م ب. قم نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی. چاپ ۱۱.
- طبرسی ف ب ح. (۱۳۸۴). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران نشر ناصر خسرو، چاپ ۸.

- علوی مقدم م. (۱۳۹۵). نظریه‌های نقد ادبی معاصر (صورتگرایی و ساختارگرایی) با گذری بر کاربرد این نظریه‌ها در زبان و ادب فارسی. تهران نشر سمت، نوبت چاپ ۲.
- عباسلو ا. (۱۳۹۱). رویکرد ساختارگرایی. کتاب ماه ادبیات، ۱۸۴: ۸۷-۸۱.
- عظیم آبادی، ابی عبد الرحمن شرف الحق محمد اشرف الصدیقی (۱۴۲۱). عون المعبود. محقق عبدالرحمان محمد عثمان. بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم
- عصمتی س.ع. (۱۳۹۸). نداء در زبان عربی و فارسی دری. *مجله بین المللی پژوهش ملل*، ۴(۴۰): ۱۲۵-۱۴۰.
- عمرانی پور م، غلامعلی زاده م. (۱۳۹۶). بررسی بلاغی التفات معرفه و نکره در کلمات مشابه و متضاد قرآن کریم. *فصلنامه متون اسلامی و مطالعات ادبی*، ۲(۴): ۸۹-۱۰۶. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). التفسیر الکبیر. بیروت، دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین. قم: نشر هجرت، چاپ ۲.
- فیروزآبادی م ب ی. (۱۴۲۱). بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز. قاهره جمهوری مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة، چاپ سوم.
- فضیلت م. (۱۳۹۸). زیبا شناسی قرآن. تهران، نشر سمت، چاپ سوم.
- قاسمی، جمال الدین. (۱۴۱۸). تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل. بیروت، نشر دارالکتب العلمیه. چاپ ۲
- قائمی، فرزاد. (۱۳۹۰). سنت جهانی دفاع از شعر و بررسی دیدگاه های عبدقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز فی القرآن. ادبیات دینی، ۱(۱): ص ۱۳۸
- قرائتی م. (۱۳۸۹). تفسیر سوره اسراء. نشر موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن. نوبت چاپ ۲۰.
- قطب، ابراهیم الشاذلی. (۱۴۱۲ق). فی ضلال القران. بیروت، قاهره، دالشروق، چاپ هفدهم.
- کالر ج. (۱۳۹۷). بوطیقای ساخت گرا: ساخت گرایی، زبان شناسی و مطالعه‌ی ادبیات. مترجم: صفوی ک. تهران. نشر مینوی خرد، چاپ ۲.
- ویلینگهام ج، ویلفرد گ، مورگان ل، لیبر ا. (۱۳۹۵). مبانی نقد ادبی. مترجم طاهری ف. تهران نشر نیلوفر، چاپ ۶.
- کواز م ک. (۱۳۸۷). سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن. مترجم سیدی س ح. تهران نشر سخن، چاپ اول.
- کاشی طرقتی ح. (۱۳۹۵). بلاغت حذف در زبان عربی با تاملی در آیات قرآن کریم. دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد. پایانامه کارشناسی ارشد.
- لاشین ع. (۱۹۸۲). الخصومات البلاغیة والنقدیة فی صنعۃ أبی تمام. القاهرة ( مصر ): دار المعارف. چاپ اول
- مراغی، احمد مصطفی [ب یتا]، علوم البلاغۃ، البیان و المعانی و البدیع. بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ ۴.
- محسن معینی. (۱۳۷۶). مقاله آیات الاحکام، فصلنامه تحقیقات اسلامی، سال دوازدهم، بهار و تابستان، شماره ۱ و ۲
- مصطفی ا، حسن الزیارت ا، عبدالقادر ح، تجار م.ع. (۱۳۸۷). تهران نشر صادق، نوبت چاپ ۶.

- مکارم شیرازی ن. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الاسلامیه. چاپ ۳۴.
- معرفت محمد هادی. (۱۳۸۶). التمهید فی علوم القرآن. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید. چاپ ۱
- محمد قاسمی ح. (۱۳۸۷). جلوه هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن. تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- میر م، عبدالرئوف ح. (۱۳۹۶). مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی رویکردهای زبان - سبک شناختی. ترجمه حری ا. تهران، نشر نیلوفر، چاپ ۲.
- مطلوب، احمد (۲۰۰۷م)، معجم المصطلحات البلاغیة وتطورها. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون. چاپ اول.
- مکارم شیرازی ن. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران، دارالکتب الاسلامیه. چاپ ۳۴.
- مغنیه محمد جواد. (۱۴۲۴). التفسیر الکاشف. قم: دارالکتاب الاسلامی. چاپ ۱.
- مرتضوی ضیاء. (۱۳۷۹). درآمدی بر شکل گیری شخصیت جوان. قم بوستان کتاب قم. چاپ ۱
- قرائتی محسن. (۱۳۸۷). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن. چاپ ۲
- نجم م، زغلول ر. (۱۴۲۳). من آیات الإعجاز العلمی فی القرآن الکریم. قاهره، نشر مکتبه الشروق الدولیة، چاپ ۳.
- وردانک پ. (۱۳۹۷). مبانی سبک‌شناسی. ترجمه م. غفاری. تهران: نشر نی، ویراست دوم.
- واحدی علی بن احمد. (۱۴۱۹). اسباب نزول القرآن. محقق زغلول، کمال بسیونی. بیروت: دارکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون. چاپ اول..
- هاشم زاده، هاشم. (۱۳۷۳). «شناخت سوره های قرآن». تهران، کتابخانه صدر، چاپ اول.
- هاشمی س ا. (۱۳۹۵). ترجمه و شرح جواهر البلاغه. مترجم عرفان ح. تهران نشر بلاغت، چاپ ۱۴.
- هاشمی، سید احمد (۱۹۹۴م)، جواهر البلاغه فیالمعانی و البیان و البدیع، بیروت: دارالفکر. چاپ اول
- هوارث د. (۱۳۸۶). سوسور، ساختارگرایی و نظام‌های نمادین. ترجمه: بهرامی کمیل ن. فصلنامه رسانه، ۷
- یارمحمدی ا، سجادی س ا، اناری بزچلوئی ا، شهبازی م. (۱۳۹۸). نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی و واکاوی آن در سوره مبارکه مریم (ع). پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۵: ۳۶۶-۳۴۷.
- یوسف س م. (۱۳۷۶). ترجمه و بررسی نکات لغوی، صرفی، نحوی، بلاغی و تفسیری سوره ی کهف. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد

Propp, V. I. (۱۹۹۷). Historical Roots of the Fairy Tale (Doctoral dissertation, Western Washington University).

Dreyfus, H., and Rabinow, P. (۱۹۸۶). What is maturity? Habermas and Foucault on “What is Enlightenment?” In Couzens Hoy, D. (ed.), *Foucault, a Critical Reader*, Blackwell, London, pp. ۱۰۹–۱۲۱.

Dreyfus, H. L., & Rabinow, P. (۲۰۱۴). *Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics*. Illinois: University of Chicago Press  
 Encyclopedia of Marxism, ۱۹۹۹–۲۰۰۸, 'Structuralism', Glossary of Terms, available at <http://www.marxists.org/glossary/terms/s/t.htm#structuralism>, accessed ۱۲ April ۲۰۱۳.

Craib, I. (۱۹۸۴). *Modern social theory*. New York: St. Martin's Press

Larrain, J. (۱۹۷۹). The concept of ideology. [philpapers.org](http://philpapers.org).

Moghaddas B, Dekhnich O. (۲۰۱۵). THE Philosophy of Structuralism in Language and Linguistics. Сетевой журнал «Научный результат». Серия «Вопросы теоретической и прикладной лингвистики». – Т.۱, №۴(۶), ۲۰۱۵